

ویژه مبتلایان به سندروم شکست!

## دیوارهای آجری را رنگ کن

آناهیتا قشقایی

«جانم برایت بگویم که، یک سال خودکشی کردم، از این کلاس به آن کلاس، از این کتاب به آن کتاب. حدس می‌زنی چند کتاب تست را تمام کردم؟! از همان تابستان هم هر ماه کلی آزمون می‌دادم. ولی آخرش هم به آن چیزی که می‌خواستیم نرسیدیم. می‌دانی، کنکور خیلی شانسی است. یک کنکور چهارساعته لعنتی زندگی‌ات را می‌تواند هوا کند، حواست را جمع کن. البته نمی‌خواهم ناامیدت کنم...» این حرف‌ها آشنا نیست؟ اگر دیوارهای کنکور جلویت باشد، به محض این‌که نزدیک می‌شوی، گوشت پر می‌شود از تجربه‌های کسانی که طعم کنکور را چشیده‌اند. بدبیاری، شکست، ناامیدی؛ این تجربه‌ها آن‌چنان جولان می‌دهند که خیلی‌ها را همان اول کار از جاده خارج می‌کند. بعضی‌ها دیوارهای‌شان را آن‌قدر بزرگ می‌بینند که نگاه هم می‌کنند، زلزله ۱۰ ریشتری می‌آید سراغ‌شان. بعضی‌ها هم فکر می‌کنند فولادی است، خیلی‌ها شاید درست حتی دیوار را تشخیص هم ندهند! نگاه‌های دانش‌آموزها به این دیوار خون‌آشام کنکور(!) با هم فرق می‌کند. اما یک چیز مشترک دارند، هیچ کدام دیوار را دوست ندارند و اوضاع وقتی بدتر می‌شود که تلاش می‌کنند، اما دیوارشان خراب نمی‌شود و تازه بزرگ‌تر و خشن‌تر از قبل جلوی چشمان‌شان ظاهر می‌شود. این جاست که باید انتخاب کنی، می‌خواهی پشت به دیوار کنی و برگردی یا دوباره بروی سراغش. «دیوارهای آجری برای این جلوی ما نیستند که نگذارند به هدفمان برسیم و دورمان کنند، بلکه برای این هستند که ما را برای در دست گرفتن هدفمان آماده کنند.» به جای این‌که از دیوار بترسی و یا با یک بار تلاش ناامید شوی، بهتر است دیوارت را بهتر از قبل بشناسی و رنگش کنی. سفید و صورتی چطور است؟

\*\*\*

«شکست پل پیروزی است» باشد، باشد! می‌دانم که تا به حال n بار این جمله را شنیده‌اید. غر نزنید، من نگفتم که موافقم، اتفاقاً من هم مخالف این جمله‌ام. اولاً، چه کسی گفته برای رسیدن به پیروزی باید پل زد که اسمش را هم بگذاریم شکست؟ (شاید زیرگذر بخواهد!) دوماً، اگر پل هم بخواهد، شکست پل نیست! اصلاً رسیدن مفهوم جدیدی نیاز ندارد که اسمش را بگذارید شکست و بخواهید به زور بیاوریدش در قالب پل! شما شکست می‌خورید چون در آن زمانی که باید به هدف‌تان می‌رسیدید، نرسیدید، چون زمان بندی شما برای رسیدن به هدف با بقیه فرق دارد، چون آدم‌ها فرق دارند و مسلماً شما هم با بقیه فرق دارید و هزار چون دیگر. حالا بعد از یک سال (بعد از اعلام نتایج)، سرتان را بلند می‌کنید و می‌بینید تابلو زده "دانشگاه ۳۶۵km". کسی به شما نمی‌گوید که نمی‌رسید، راه را می‌توانید ببینید و اگر خوب نگاه کنید نسبت به روز اول نزدیک‌تر شده‌اید. اصلاً می‌دانید چیست؟ من اصلاً واژه «شکست» را دوست ندارم، چون از شکستن می‌آید! به نظرم بهتر است بگوییم «هنوز نرسیدن»؛ که البته آن‌هم دردناک است. در این هیچ شکی نیست. اما شاید بعضی وقت‌ها جاده در دست تعمیر باشد، پس کمی صبر کنید و بعد پرنرژی ادامه بدهید. این را هم بدانید که جاده چاله چوله دارد. پس خودزنی نکنید و منطقی فکر کنید و از آن مهم‌تر، منطقی احساس کنید.

\*\*\*

دکتر رندی پاوش در سپتامبر ۲۰۰۷ در دانشگاه کارنگی سخنرانی‌ای با عنوان "آخرین سخنرانی" انجام داد و بعد چند جای دیگر آن را ادامه داد. او مبتلا به سرطان پانکراس بود و دکترها بعد از تلاش فراوان اعلام کردند که زمان زیادی از زندگی‌اش باقی نمانده. او این سخنرانی را ترتیب داد تا حرف‌های آخرش را به دانشجویانش بزند. او از دیوارهای آجریش صحبت کرد و این‌که پانزده سال تمام برای برداشتن این دیوارها تلاش کرده است. «از ۸ سالگی رویای این را داشتم که از مهندسان طراح والت دیزنی باشم. زمانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم، برای استخدام در والت دیزنی اقدام کردم اما با آن موافقت نشد. بعد از آن آن‌قدر کار کردم تا مهارت‌هایی را که برای والت دیزنی اهمیت داشت در خودم پرورش دهم. بعد از پانزده سال دریافت نامه‌های رد استخدام، بالاخره طعم موفقیت را چشیدم. آن زمان بود که فهمیدم دیوارهای آجریش برای این نیستند که من را از رسیدن بازدارند، بلکه برای این است که من را برای رسیدن به هدف آماده کنند.» در آخر او عکسی از جکی رابینسون، اولین بازیکن سیاه‌پوست راگی نشان داد و گفت: «فکر نمی‌کنم اعتراض و غرغر واقعا مشکلات را حل کند. جکی رابینسون تصمیم گرفت در برابر اهانت مردم اعتراض نکند. چه مثل من و چه جکی، شما می‌توانید انتخاب کنید که بیشترین تلاش‌تان را روی اعتراض و غرزدن از شکست بگذارید یا روی بیشتر کار کردن.» رندی پاوش در سال ۲۰۰۸ بعد از آخرین "آخرین سخنرانی" از دنیا رفت.

\*\*\*

می‌دانم، این حرف هم تکراری است " تو برای خودت درس بخوان و کاری به دیگران نداشته باش ". خیلی‌ها از این جمله بدشان می‌آید، چون می‌گویند اگر دیگران نبودند که ما نفر اول کنکور می‌شدیم، اصلا کنکور یعنی رقابت! اما بیایید تصور کنیم اصلا کسی جز شما در کنکور شرکت نمی‌کند. فقط شما هستید و مسلما با هر درصدی نفر اول کنکور سراسری! شما انتخاب می‌کنید که در بهترین دانشگاه و رشته درس بخوانید. فکر می‌کنید به هدف‌تان رسیده‌اید؟ همان قدر که موفق شدن اهمیت دارد، موفق ماندن بیشتر از آن مهم است. حالا اگر این دیوارهای آجریش نبودند، چه بر سر هدف‌تان می‌آمد؟ این دیواری که گذشتن از آن سخت است و بعضی وقت‌ها زمینت می‌زند، مطمئنی اصلا دیوار است؟ عینکت را بردار، یک بار دیگر خوب نگاهش کن.